

## دانلود مقاله مباحث و موضوعات در نهج البلاغه

جهت مشاهده [دانلود مقاله مباحث و موضوعات در نهج البلاغه](#) به پایین همین صفحه مراجعه نمایید  
تعداد صفحات : 24 صفحه

برای دریافت اینجا کلیک کنید

فرمت WORD قابل ویرایش



مباحث و موضوعات در نهج البلاغه

مباحث و موضوعاتی که در نهج البلاغه مطرح است و رنگهای مختلفی به این سخنهای آسمانی داده است زیاد است . این بنده ادعا ندارد که بتواند نهج البلاغه را تجزیه و تحلیل کند و حق مطلب را ادا نماید , فقط در نظر دارد نهج البلاغه را با این دید مورد بررسی قرار دهد و شك ندارد که در آینده کسانی پیدا خواهند شد که حق مطلب را بهتر ادا کنند .

نگاهی کلی به مباحث و مسائل نهج البلاغه

مباحث نهج البلاغه که هر کدام شایسته بحث و مقایسه است , به قرار ذیل است :

- ۱ - الهیات و ماوراء الطبیعه ,
  - ۲ - سلوک و عبادت ,
  - ۳ - حکومت و عدالت ,
  - ۴ - اهل بیت و خلافت ,
  - ۵ - موعظه و حکمت ,
  - ۶ - دنیا و دنیا پرستی ,
  - ۷ - حماسه و شجاعت ,
  - ۸ - ملاحم و مغیبات ,
  - ۹ - دعا و مناجات ,
  - ۱۰ - شکایت و انتقاد از مردم زمان ,
  - ۱۱ - اصول اجتماعی ,
  - ۱۲ - اسلام و قرآن ,
  - ۱۳ - اخلاق و تهذیب نفس ,
  - ۱۴ - شخصیتها .
- و يك سلسله مباحث ديگر .

بدیهی است که همانطوری که عنوان مقالات نشان می دهد ( سیری در نهج البلاغه ) این بنده نه ادعا دارد که موضوعات بالا جامع همه موضوعاتی است که در نهج البلاغه طرح شده اند و نه مدعی است که بحث درباره موضوعات نامبرده را به پایان خواهد رسانید و نه دعوی شایستگی چنین کاری را دارد . آنچه در این مقالات

ملاحظه می فرمائید از حد يك نگاه تجاوز نمی کند. شاید بعدها توفیق حاصل شد و بهره بیشتری از این گنجینه عظیم حاصل گشت و یا دیگران چنین توفیقی به دست خواهند آورد . خدا دانا است . انه خیر موفق و معین .

توحید و معرفت

يك بخش از بخشهای اساسی نهج البلاغه , مسائل مربوط به الهیات و ماوراء الطبیعه است . در مجموع خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار در حدود چهل نوبت درباره این مطالب بحث شده است , البته بعضی از این موارد جمله های کوتاهی است . ولی غالباً چند سطر و احياناً چند صفحه است .

بحثهای توحیدی نهج البلاغه را شاید بتوان اعجاب انگیزترین بحثهای آن دانست , بدون مبالغه این بحثها با توجه به مجموع شرائط پدید آمدن آنها در حد اعجاز است .

بحثهای نهج البلاغه در این زمینه مختلف و متنوع است , قسمتی از آنها از نوع مطالعه در مخلوقات و آثار صنع و حکمت الهی است , در این قسمت گاهی نظام کلی آسمان و زمین را مطرح می کند . گاه موجود معینی را , مثلاً (خفاش) یا ( طاووس) یا ( مورچه) را , مورد مطالعه قرار می دهد و آثار آفرینش یعنی دخالت تدبیر و توجه به هدف را در خلقت این موجودات ارائه می دهد . ما برای اینکه نمونه ای از این قسمت به دست داده باشیم بیان آن حضرت را در مورد ( مورچه) نقل و ترجمه می کنیم : در خطبه ۱۷۷ چنین آمده است :

الا ينظرون الی صغیر ما خلق کیف احکم خلقه و اتقن ترکیبه و فلق , لهالسمع والبصر , و سوی له العظم و البشر , انظروا الی النمله فی صغر جثتها و لطافه هیئتها لا تکاد تنال بلحظ البصر , و لا بمستدرک الفکر کیف دبت علی ارضها و صبت علی رزقها , تنقل الحبه الی جحرها و تعدها فی مستقرها , تجمع فی حرها لبردها و فی وردها لصدرها مکفوله برزقها , مرزوقه بوقفها , لا یغفلها المنان , و لا یحرمها الدیان , و لو فی الصفا الیابس و الحجر الجامس , و لو فکرت فی مجاری اکلها فی علوها و سفلها , و ما فی الجوف من شراسیف بطنها , و ما فی الراس من عینها و اذنها لقصیت من خلقها عجباً . . .

یعنی آیا در مخلوق کوچک او دقت نمی کنند ؟ چگونه به خلقتش استحکام بخشیده و ترکیبش را استوار ساخته , به او دستگاه شنوایی و بینایی عنایت کرده و استخوان و پوست کامل داده است ؟ . . .

در مورچه با این جثه کوچک و اندام لطیف بیندیشید , آنچنان کوچک است که نزدیک است با چشم دیده نشود , و از اندیشه غائب گردد , چگونه با این جثه کوچک روی زمین می جنبد و بر جمع روزی , عشق می ورزد , و دانه رابه لانه خود حمل می کند , و در انبار نگهداری می نماید , در تابستانش برابزمستانش گرد مآورد , و هنگام ورود اقامت زمستانی , زمان بیرون آمدن را پیش بینی می کند , اینچنین موجود اینچنینروزیش تضمین شده , و تطبیق داده شده است , خداوند منان هرگز او را از یاد نمی برد , ولو در زیر سنگ سخت باشد , اگر در مجرای ورودی و خروج غذا و در ساختمان شکم او و گوش و چشم او , که در سرش قرار داده شده تفکر و تحقیق کنی و آنها را کشف کنی سخت در شگفت خواهی رفت .

ولی بیشتر بحثهای نهج البلاغه درباره توحید , بحثهای تعقلی و فلسفی است , اوج فوق العاده نهج البلاغه در این بحثها نمایان است , در بحثهای توحیدتعلقی نهج البلاغه آنچه اساس و محور و تکیه گاه همه بحثها و استدلالها و استنتاجها است اطلاق و لاحدی و احاطه ذاتی و قیومی حق است , علی ( ع ) در این قسمت داد و سخن را داده است , نه پیش از او و نه بعد از او کسی بهاو نرسیده است .

مساله دیگر ( بساطت مطلقه) و نفی هر گونه کثرت و تجزی و نفی هرگونه مغایرت صفات حق با ذات حق است , در این قسمت نیز مکرر بحث بهمیان آمده است .

يك سلسله مسائل عمیق و بی سابقه دیگر نیز مطرح است از قبیل : اولیت حق در عین آخریت او و ظاهریت او در عین باطنیتش , تقدم او بر زمان و بر عدد , و اینکه قدمت او قدمت زمانی و وحدت او وحدت عددی نیست , علو و سلطان و غنای ذاتی حق , مبدعیت او و اینکه شانی او را از شان دیگر شاغل نمی شود , کلام او عین فعلش است . حدود توانائی عقول برادرک او و اینکه معرفت حق از نوع تجلی او برعقول است , نه از نوع احاطه اذهان بر يك معنی و مفهوم دیگر , سلب جسمیت و حرکت و سکون و تغییر و مکان و زمان و مثل و ضد

و شريك و شبیه و استخدام آلت و محدودیت و معدودیت از او ، و يك سلسله مسائل دیگر که به حول و قوه الهی برای هر يك از اینها نمونه ای ذکر خواهیم کرد .

اینها مباحثی است که در این کتاب شگفت مطرح است و يك فیلسوف واردر عقائد و افکار فلاسفه قدیم و جدید را سخت غرق در اعجاب می کند .

بحث تفصیلی درباره همه مسائلی که در نهج البلاغه در این زمینه آمده است ، خود يك کتاب مفصل می شود و با يك مقاله و دو مقاله ، توضیح داده می شود ، ناچار به اجمال باید بگذریم ولی برای اینکه بتوانیم نگاهاجمالی به این بخش نهج البلاغه بکنیم ناچاریم مقدمتان به چند نکته اشاره کنیم :

اعتراف تلخ

ما شیعیان باید اعتراف کنیم که بیش از دیگران درباره کسی که افتخارنام پیروی او را داریم ظلم و لاف کوتاهی کرده ایم ، اساسا کوتاهیهای ما ظلم است . ما نخواسته و یا نتوانسته ایم علی را بشناسیم ، بیشتر مساعی مادر باره تنصیحات رسول اکرم ( ص ) درباره علی علیه السلام و سب و شتمکسانی است که این نصوص را نادیده گرفته اند بوده است نه درباره شخصیت عینی مولا علی . غافل ازاینکه این مشکی که عطار الهی بحق معرف اوست خود بوی دلاویزی دارد و بیش از هر چیز لازم است مشامها را با این بوی خوش آشنا کرد یعنی باید آشنا بود و آشنا کرد ، معرفی عطار الهی به این منظور بوده که مردم با بوی خوشآن آشنا شوند نه اینکه به گفته عطار قناعت ورزند و تمام وقت خویش را صرف بحث در معرفی وی کنند نه آشنائی با او .

آیا اگر نهج البلاغه از دیگران می بود با او همین گونه رفتار می شد ؟ کشوریان کانون شیعیان علی ( ع ) است و مردم ایران فارسی زبانند شما نگاهبه شرحها و ترجمه های فارسی نهج البلاغه بیافکنید و آنگاه درباره کارنامه خودمان قضاوت کنید .

بطور کلی اخبار و احادیث شیعی ، و همچنین دعاهای شیعی ، از نظر معارف الهی و همچنین از نظر سایر مضامین ، با اخبار و احادیث و دعاهای مسلمانان غیر شیعی ، قابل مقایسه نیست ، مسائلی که در اصول کافی یا توحید صدوق یا احتجاج طبرسی مطرح است ، در هیچ کتاب غیر شیعی مطرح نیست . آنچه در کتب غیر شیعی ، در این زمینه مطرح است احیانا مسائلاست که میتوان گفت قطعا مجعول است زیرا بر خلاف نصوص اصول قرآناست و بوی تجسیم و تشبیه می دهد . اخیرا هاشم معروف حسنی در کتابی که بهنام ( دراسات فی الکافی للکلینی و الصحیح للبخاری ) تالیف کرده است ابتکار خوبی به خرج داده ، مقایسه مختصری میان صحیح بخاری و کافی کلینی از نظر روایات مربوط به الهیات به عمل آورده است .

عقل شیعی

طرح مباحث الهیات بوسیله ائمه اهل بیت علیهم السلام و تجزیه و تحلیلان مسائل که نمونه آنها و در صدر آنها نهج البلاغه است سبب شد که عقلشیعی از قدیم الایام به صورت عقل فلسفی در آید و البته این يك بدعت و چیز تازه در اسلام نبود ، راهی است که خود قرآن پیش پای مسلمانان نهاده است و ائمه اهل بیت علیهم السلام به تبع تعلیمات قرآنی و به عنوان تفسیر قرآن آن حقائق را ابراز و اظهار نمودند . اگر تویخی هست متوجه دیگران است که این راه را نرفتند و وسیله را از دست دادند .

تاریخ نشان می دهد که از صدر اسلام ، شیعه بیش از دیگران به سوی اینمسائل گرایش داشته است ، در میان اهل تسنن گروه معتزله که به شیعه نزدیکتر بودند گرایش بدین جهت داشتند ، ولی چنانکه می دانیم مزاج اجتماعی جماعت آنرا نپذیرفت ، و تقریبا از قرن سوم به بعد منقرض شدند .

( احمد امین ) مصری در جلد اول ( ظهرا لاسلام ) این مطلب را تصدیق می کند ، او پس از بحثی درباره جنبش فلسفی در مصر بوسیله فاطمین کهنشیعی بودند می گوید :

( و لذلك كانت الفلسفة بالتنشيع الصق منها بالتسنن نرى ذلك فى العهد الفاطمى و العهد البويهى ، و حتى فى العصور الاخيرة كانت فارس اكثر الاقطار عنایه بدراسة الفلسفة الاسلامیه و نشرکتبها ، و لما جاء جمال الدين الافغانى مصرفى عصرنا الحديث و كان فيه نزع تشيعو قد تعلم الفلسفة الاسلامیه بهذه الاقطار الفارسیه كان هو الذى نشر هذها لحرکه فى مصر ) .

فلسفه به تشیع پیش از تسنن می چسبید ، و این را در عهد فاطمیون مصر و آلبویه ایران می بینیم ، حتی در عصرهای اخیر نیز کشور ایران که شیعه است از تمام کشورهای اسلامی دیگر بیشتر به فلسفه عنایت داشت . سید جمال الدیناسد آبادی که تمایلات شیعی داشت و در ایران تحصیل فلسفه کرده بود همینکه به مصر آمد يك جنبش فلسفی در آنجا بوجود آورد) .

ولی احمد امین در اینکه چرا شیعه پیش از غیر شیعه تمایل فلسفی داشتهاست عمدا یا سهوا دچار اشتباه می شود ، او می گوید : علت تمایل بیشترشیعه به بحثهای عقلی و فلسفی ، باطنیگری و تمایل آنها به تاویل است ، آنها برای توجیه باطنیگری خود ناچار بودند از فلسفه استمداد کنند ، و بدین جهت مصر فاطمی و ایران بویه ، و همچنین ایران صفوی و قاجاری ، بیشتر از سایر اقطار اسلامی تمایل فلسفی داشته است . سخن احمد امین یاره ای بیش نیست ، این تمایل را ائمه شیعه به وجود آوردند ، آنها بودند که در احتجاجات خود ، در خطابه های خود ، در احادیث و روایات خود ، در دعاهاى خود ، عالی ترین و دقیق ترین مسائل حکمت الهی را طرح کردند ، نهج البلاغه يك نمونه از آن است ، حتی از نظر احادیث نبوی ، ما در روایات شیعه روایات بلندی می یابیم که در روایات غیر شیعی از رسول اکرم روایت نشده است ، عقل شیعی اختصاص به فلسفه ندارد ، درکلام و فقه و اصول فقه نیز امتیاز خاص دارد و ریشه همه يك چیز است .

برخی دیگر این تفاوت را مربوط به ( ملت شیعه ) دانسته اند و گفته اند چون شیعیان ایرانی بودند و ایرانیان شیعه بودند و مردم ایران مردمی متفکرو نازك اندیش بودند با فکر و عقل نیرومند خود معارف شیعی را بالاتر بردند و به آن رنگ اسلامی دادند .

برتراند راسل در جلد دوم کتاب ( تاریخ فلسفه غرب ) بر این اساساظهار نظر می کند . راسل همچنان که مقتضای طبیعت و یا عادت او است بادبانه این مطلب را ادا می نماید . البته او در ادعای خود معذور است زیرا او فلسفه اسلامی را اساسا نمی شناسد ، و کوچکترین آگاهی از آن ندارد تا چه رسد که بخواهد مبدا و منشا آنرا تشخیص دهد .

ما به طرفداران این طرز فکر می گوئیم ( اولاً ) نه همه شیعیان ایرانبودند ، و نه همه ایرانیان شیعه بودند ، آیا محمد بن یعقوب کلینی و محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی و محمد بن ابیطالب مازندارانی ایرانی بودند اما محمد بن اسماعیل بخاری و ابوداود سجستانی و مسلم بن حجاج نیشابوری ایرانی نبودند ؟ آیا سید رضی که جمع آوری کننده نهج البلاغه است ایرانی بود ؟ آیا فاطمین مصر ایرانبودند ؟ چرا با نفوذ فاطمین در مصر فکر فلسفی احیا می شود و با سقوط آنها آنفکر می میرد ، و سپس بوسیله يك سید شیعه ایرانی مجددا احیا می شود ؟ !

حقیقت اینست که سلسله جنبان این طرز تفکر و این نوع تمایل ، فقط فقط ائمه اهل بیت ( ع ) بودند ، همه محققان اهل تسنن اعتراف دارند کهعلی علیه السلام حکیم اصحاب بود و عقل او با مقایسه با عقول دیگران نوعدیگر بود ، از ابو علی سینا نقل شده که می گوید :

( کان علی ( ع ) بین اصحاب محمد صلی الله علیه و آله کالمعقول بینالمحسوس

یعنی : علی در میان یاران رسول خدا مانند ( کلی ) در میان ( جزئیات محسوسه ) بود و یا مانند ( عقول قاهره ) نسبت به ( اجسام ماده ) بود .

بدیهی است که طرز تفکر پیروان چنین امامی با مقایسه با دیگران تفاوت فاحش پیدا می کند . احمد امین و برخی دیگر دچار توهمی دیگر شده اند . آنان در انتساب ایننوع کلمات به علی علیه السلام تردید کرده اند ، و می گویند عرب قبل ازفلسفه یونان با این نوع بحثها و تجزیه و تحلیلها و موشکافی ها آشنا نبود ، این سخنان را بعدها آشنایان با فلسفه یونان ساخته اند و به امام علی بن ابیطالب بسته اند !

ما هم می گوئیم عرب با چنین کلمات و سخنانی آشنا نبود ، نه تنها عرب آشنا نبود غیر عرب هم آشنا نبود ، یونان و فلسفه یونان هم آشنا نبود ، آقای احمد امین اول علی را در سطح اعرابی از قبیل ابوجهل و ابوسفیان از لحاظ اندیشه پائین مآورد و آنگاه صغری و کبری ترتیب می دهد ! مگر عرب جاهلی با معانی و مفاهیمی که قرآن آورد آشنا بود ؟ ! مگر علی تربیت شدهو تعلیم یافته مخصوص پیامبر نبود ؟ ! مگر پیامبر علی ( ع ) را به

عنواناعلم اصحاب خود معرفی نکرد ؟ ! چه ضرورتی دارد که ما به خاطر حفظ شانبرخی از صحابه که در يك سطح عادی بوده اند شان و مقام دیگری را که ازعالیترین مقام عرفانی و افاضه باطنی از برکت اسلام بهره مند بوده است انکار کنیم ؟ !

آقای احمد امین می گوید قبل از فلسفه یونان مردم عرب با این معانی ومفاهیمی که در نهج البلاغه آمده است آشنا نبودند .

جواب اینست که با معانی و مفاهیمی که در نهج البلاغه آمده است بعد ازفلسفه یونان هم آشنا نشدند ! نه تنها عرب آشنا نشد , مسلمانان غیر عرب هم آشنا نشدند ! زیرا فلسفه یونان هم آشنا نبود , اینها از مختصات فلسفهاسلامی است , یعنی از مختصات اسلام است و فلاسفه اسلام تدریجا با الهام ازمبادی اسلامی آنها را وارد فلسفه خود کردند .

ارزش تعلقات فلسفی در مسائل ماوراء طبیعی

گفتیم که در نهج البلاغه مسائل الهی به دو گونه مطرح شده است : در يك گونه آن جهان محسوس با نظاماتی که در آن به کار رفته به عنوان (آئینه ای) که آگاهی و کمال پدید آورنده خود را ارائه می دهد مورد تامل وجستجو قرار گرفته است . و در گونه دیگر اندیشه های تعقلی محض و محاسبات فلسفی خالص وارد عمل گردیده است . بیشترین بحثهای الهی نهج البلاغه راتفکرات عقلی محض و محاسبات فلسفی خالص تشکیل می دهد , درباره شؤون و صفات کمالیه و جلالیه ذات حق تنها از شیوه دوم استفاده شده است .

چنانکه می دانیم , در ارزش اینگونه بحثها و در بکار بردن این شیوه تفکر, شك و تردیدهایی هست , همواره افرادی بوده و هستند که اینگونه بحثها را از نظر عقلی و یا شرعی و یا هر دو ناروا می دانند . در عصر ما گروهادعا می کنند که روح اسلام با اینچنین تجزیه و تحلیلها ناسازگار است ومسلمین تحت تاثیر فلسفه یونان , نه به هدایت و الهام قرآن , وارد این گونه مباحث شدند , و اگر دقیقا تعلیمات قرآن را مد نظر قرار می دادند , خود را گرفتار اینمباحث پر پیچ و تاب نمی کردند . این افراد به همین جهت در اصالت انتساب این قسمت از مباحث نهج البلاغه به علی علیه السلام تشکیک می کنند.

در قرن دوم و سوم هجری گروهی از نظر شرعی با اینگونه بحثها مخالفت کردند . این گروه مدعی بودند که بر مسلمانان فرض است که به آنچه ازظواهر الفاظ در همان حدی که عامه مردم فهم می کنند , فهمیده می شود متعبدباشند و هر گونه سوال و جواب و چون و چرائی بدعت است . احیانا اگر فمالمثل کسی درباره آیه قرآن : الرحمن علی العرش استوی(۱)پرسش می کرداخم می کردند و ناراحت می شدند و طرح چنین سؤالی را ناروا می دانستند ومی گفتند : کیفینه مجهوله و السؤال بدعه . یعنی حقیقت مطلب بر مامجهول است و پرسش ممنوع ( ۲ ) . !

در قرن سوم این گروه که بعدها اشاعره نامیده شدند بر معتزله که اینگونهتعلقات را جایز می شمردند , پیروز شدند و این پیروزی ضربه بزرگی بر حیات عقلی اسلام وارد آورد . اخباریین خود ما در قرنهای دهم تا چهاردهم ومخصوصا در قرنهای دهم و یازدهم دنباله رو افکار اشاعره بودند . این ازجنبه شرعی .

اما از جنبه عقلی : در اروپا به دنبال پیروزی روش حسی و تجربی بر روشقیاسی در طبیعیات , این فکر پیدا شد که روش تعقلی نه تنها در طبیعیات , بلکه در هیچ جا اعتبار ندارد و تنها فلسفه قابل اعتماد , فلسفه حساست , نتیجه طبیعی این نظر این بود که مسائل الهی مشکوک و غیر قابلاعتقاد اعلام شود زیرا از قلمرو مشاهدات حسی و تجربی بیرون است .

سابقه موج اشعریگری در دنیای اسلام از يك طرف , موفقیتهای پیاپی وحیرت انگیز روش حسی و تجربی در طبیعیات از طرف دیگر , گروهی ازنویسندگان مسلمان غیر شیعی را سخت به هیجان آورده و سبب پدید آمدن يك نظر تلفیقی شد که هم از جنبه شرعی و هم از جنبه عقلی به کار بردن روشتعقلی را در الهیات مردود اعلام کردند . از جنبه شرعی مدعی شدند که ازنظر قرآن تنها راه قابل اعتماد برای خدانشناسی همان روش حسی و تجربی یعنیمطالعه در آفرینش است و آنچه غیر این است بیهوده است , قرآن در ده هاآیه خود در کمال صراحت مردم را به مطالعه مظاهر طبیعت دعوت کرده است و کلید و رمز مبدا و معاد را در طبیعت



دانسته است و از جنبه عقلیگفته های فیلسوفان حسی اروپا را در گفته ها و نوشته های خود منعکس کردند

فرید وجدی در کتاب ( علی اطلال المذهب المادی) و سید ابوالحسن ندوهندی در کتاب ( ماذا خسرالعالم بانحطاط المسلمین) و نویسندگان (اخوان المسلمین) از قبیل سید قطب و غیره در کتابهای خود این نظر را تبلیغ و نظر مخالف را سخت تخطئه کردند .

ندوی در فصل ( عبور مسلمان از جاهلیت به اسلام) تحت عنوان (محکمتات و بینات در الهیات) میگوید :  
( پیامبران مردم را از ذات خدا و صفات او و آغاز و انجام جهان و سرنوشت نهائی بشر آگاه کردند و اطلاعاتی به رایگان در این زمینه ها در اختیار بشر قرار دادند و او را از بحث در این مسائل که مبادی و مقدماتشدر اختیار او نیست ( زیرا این علوم ماوراء حس و طبیعت است و قلمرو علم و اندیشه بشر منحصر محسوسات است ) بی نیاز ساختند اما مردم این نعمت را قدر ندانستند , و به بحث و فحص در این مسائل که جز گام گذاشتند در منطقه های تاریک و مجهول نیست پرداختند) (۳) .

همین نویسندگان در فصلی دیگر از کتاب خود که درباره انحطاط مسلمین بحث می کند تحت عنوان ( کم اهمیت دادن به علوم مفید) علماء اسلام را اینچنین مورد انتقاد قرار می دهد :

دانشمندان و اندیشمندان اسلامی آن اندازه که به بحث درباره مابعدالطبیعه که از یونان آموخته بودند اهمیت دادند به علوم تجربی و عملی اهمیت ندادند , ما بعد الطبیعه و فلسفه الهی یونانچیزی جز همان معتقدات بت پرستی آنها که آب و رنگ فنی به آنها داده اند نیست . يك سلسله گمانها و حدسها و لفاظیها است که حقیقت و معنی ندارد, خداوند , مسلمانان را با تعلیمات آسمانی خود از بحث و فحص و تجزیه و تحلیل در این مسائل که بی شباهت به تجزیه و تحلیلهای شیمیائی نیست بنیاز ساخته است . اما مسلمانان این نعمت عظمی را ناسپاسی کردند و نیرو و نبوغ خود را صرف در این مسائل کردند( ۴ ) .

بدون شك نظر امثال فرید و جدی و ندوی نوعی ( رجعت) اشعریگری است ولی به صورت مدرن و امروزی یعنی پیوند خورده با فلسفه حسی .

ما فعلا نمی توانیم از جنبه فلسفی وارد بحث ارزش تعقلات فلسفی بشویم , در مقاله ( ارزش معلومات) و مقاله ( پیدایش کثرت در ادراکات) کتاب ( اصول فلسفه و روش رئالیسم) بحث نسبه کافی در این زمینه شده است , در اینجا سخن را از جنبه قرآنی دنبال می کنیم که آیا قرآن کریمتنها راه تحقیق در الهیات را مطالعه در طبیعت می داند و راه دیگری را به رسمیت نمی شناسد یا چنین نیست ؟

ولی قبلا يك نکته لازم است یادآوری شود و آن اینکه اختلاف نظر اشعری و غیر اشعری در این نیست که آیا باید در مسائل الهی از منابع کتاب و سنت استفاده کرد یا نه ؟ بلکه در شکل استفاده است . از نظر اشعریان استفاده باید به شکل تعبد باشد و بس . یعنی ما از آن جهت خداوند را به وحدت و علم و قدرت و سایر اسماء حسنی توصیف می کنیم که در شرع وارد شده است , وگرنه ما نمی دانیم و نمی توانیم بدانیم که خداوند موصوف به این اوصاف هست یا نه ؟ زیرا اصول و مبادی اینها در اختیار ما نیست , پس ما باید بپذیریم که خدا چنین است , ولی نمی توانیم بدانیم و بفهمیم که خدا چینیاست . نقش نصوص دینی در این زمینه اینست که ما بدانیم از نظر دینی چگونه باید فکر کنیم تا همانگونه فکر کنیم و چگونه باید معتقد باشیم تا همانگونه معتقد باشیم .

ولی طبق نظر مخالفان آنها این مطالب مانند هر مطلب عقلی و استدلالی دیگر قابل فهم است . یعنی اصول و مبادی در کار است که اگر بشر درست به آن اصول و مبادی واقف گردد می تواند آنها را فهم کند . نقش نصوصشرعی اینست که الهام بخش عقول و افکار و محرك اندیشه ها است , اصول و مبادی لازم و قابل درک را در اختیار می گذارد . اساسا در مورد مسائل فکرتعبد معنی ندارد . اینکه انسان طبق دستور و به اصطلاح : ( فرمایشی) بخواهد فکر و قضاوت کند و نتیجه بگیرد مثل اینست که در يك امر دیدنخواهد فرمایشی ببیند . از طرف پیرسد این شیء را چگونه ببینیم ؟ بزرگ یا کوچک ؟ سفید یا سیاه یا آبی ؟ زیبا یا زشت ؟ تعبدی فکر کردن جز فکر نکردن و بدون فکر پذیرفتن معنی دیگر ندارد .

خلاصه اینکه سخن در این نیست که آیا بشر قادر است پا از تعلیمات اولیاء وحی فراتر بگذارد یا نه ؟ معاذ الله فراتری وجود ندارد ، آنچهوسيله وحی و خاندان وحی رسیده است آخرین حد صعود و کمال معارف الهیاست ، سخن در استعداد عقل و اندیشه بشری است که می تواند با ارائه اصولو مبادی این مسائل ، سیر علمی و عقلی بکند یا نه ؟ .

اما مساله دعوت قرآن به تحقیق و مطالعه در طبیعت و وسیله بودن طبیعت برای شناختن خدا و ماوراء طبیعت .

در اینکه توجه دادن فکر بشر به طبیعت و پدیده های خلقت به عنوان آیات معرفت الهی یکی از اصول اساسی تعلیمات قرآن است و قرآن اصرار و ابرامفوق العاده دارد که مردم ، زمین و آسمان و گیاه و حیوان و انسان را کاوشکنند و مورد جستجوی علمی قرار دهند جای سخن نیست ، و در اینکه مسلمین دراین راه آنطور که شایسته بود گام برنداشتند باز جای شك نیست . شایدعلت اصلی این کندی همان فلسفه یونان بود که قیاسی و تعقلی محض بود وحتی در طبیعیات هم از این روش استفاده می کرد ، البته همانطور که تاریخ علوم گواهی می دهد دانشمنداناسلامی روش تجربی را مانند یونانیان بکلی به دور نیفکندند ، مسلمین مبتکرو مخترع اولی روش تجربی به شمار می روند ، اروپا برخلاف آنچه معروف شدهاست مبتکر این روش نیست بلکه دنباله رو مسلمین است .

ارزش مطالعه در آثار و آیات

با همه اینها يك نکته قابل تامل است و آن اینکه اهتمام عظیم قرآن به مطالعه در مخلوقات زمینی و آسمانی ، آیا به این صورت است که هر گونهراه دیگر را باطل شناخته است ؟ یا قرآن همچنانکه مردم را به مطالعه (آیات) خدا دعوت کرده است به نوعی دیگر تفکر نیز دعوت کرده است ؟ اساسا ارزش مطالعه در مخلوقات و آثار آفرینش از نظر کمک به معارفی که مطلوب قرآن است و در این کتاب بزرگ آسمانی بدانها اشاره یا تصریح شدهاست چقدر است ؟

حقیقت این است که میزان کمکی که مطالعه در آثار آفرینش می تواند بکندنسبت به مسائلی که صریحا قرآن کریم آنها را عنوان کرده است اندک است . قرآن مسائلی در الهیات مطرح کرده که بهیچ وجه با مطالعه در طبیعت و خلقت قابل تحقیق نیست .

ارزش مطالعه در آثار آفرینش این قدر است که به روشنی ثابت می کندقوه مدبر و حکیم و علیمی جهان را تدبیر می کند ، آئینه بودن جهان از نظر حسی و تجربی همین اندازه است کهطبیعت ماورائی دارد و دست توانا و دانائی کارخانه جهان را می گرداند .

ولی قرآن برای بشر به این اندازه قانع نیست که بداند دست توانا ودانا و حکیم و علیمی جهان را اداره می کند ، این مطلب درباره سایر کتب آسمانی شاید صدق کند ، اما درباره قرآن که آخرین پیام آسمانی است ومطالب زیادی درباره خدا و ماوراء طبیعت طرح کرده است ، بهیچوجه صدقنمی کند .  
مسائل تعقلی محض

اولین مساله اساسی که مطالعه آثار آفرینش به تنهائی قادر به جوابگوئآن نیست واجب الوجود بودن و مخلوق نبودن خود آن قدرت ماوراء طبیعاست . آئینه جهان حداکثر این است که نشان دهنده دست توانا و دانائاست که جهان را می گرداند اما خود آن دست چه حال و وضعی دارد ؟ آیا اوخود مسخر دست دیگری است ، یا قائم به ذات است . اگر مسخر دست دیگراست آن دست دیگر چگونه است ؟ هدف قرآن تنها این نیست که بدانیم دستدانا و توانا جهانرا می گرداند ، هدف اینست که بدانیم گرداننده اصلی (الله) است و ( الله) مصداق لیس کمله شیء است ، ذات مستجمعکمالات است ، و به عبارت دیگر کمال مطلق است ، و به تعبیر خود قرآن ( له المثل الاعلی است . مطالعه طبیعت چگونه می تواند ما را باچنین مفاهیمی آشنا سازد ؟

مساله دیگر وحدت و یگانگی خداوند است قرآن این مساله را به صورت استدلالی طرح کرده است و با يك قیاس استثنائی( به اصطلاح منطق ) مطلب را ادا کرده است . برهانی که اقامه کرده همان است که فلسفه اسلامیان را ( برهان تمناع) می خواند . گاهی از طریق تمناع علل فاعلی واردشده است □ قل لو كان فيهما

الهه الا الله لفسدتا ( ۵ ) و گاهاز طريق تمناع علل غائی □ ما اتخذ الله من ولد و ما كان معه من الهاذا لذهب كل اله بما خلق و لعلی بعضهم على بعض ( ۶ ) در آن بحث کرده است ( ۷ ) .  
قرآن هرگز معرفت به یگانگی خدا را از طریق مطالعه در نظام خلقت موجودات بدان سان که اصل معرفت به خالق ماورائی را از آن راه تاکید کرده ، توصیه نکرده است . و چنین توصیه ای صحیح نبوده است .  
در قرآن مسائلی از این قبیل مطرح است :

لیس کمثله شیء - و لله المثل الاعلی - له الاسماء الحسنی و الامثالاعلیا - الملك القدوس العزیز المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر - اینما تولوا فثم وجه الله - هو الله فی السموات و فی الارض - هو الاول والاخر و الظاهر و الباطن - الحی القيوم - الله الصمد - لم یلد و لم یولد - و لم یکن له کفوا احد .

قرآن این مسائل را برای چه منظوری طرح کرده است ؟ آیا برای این بودهاست که مسائلی نفهمیدنی و درک نشدنی که به قول ( ندوی ) اصول ومبادیش در اختیار بشر نیست بر بشر عرضه بدارد و از مردم بخواهد تعبد بدون اینکه آنها را درک کنند بپذیرند ، و یا واقعا می خواسته است که مردم خدا را با این شؤون و صفات بشناسند ؟ اگر خواسته است خداوند با این صفات شناخته شود از چه راه است ؟ چگونه ممکن است مطالعه در طبیعت ما را با این معارف آشنا نماید ، مطالعه در مخلوقات بر ما روشن می کند که خداوند علیم است یعنی چیزی که ساخته است از روی علم و دانائی بودهاست ولی آنچه قرآن از ما می خواهد تنها این نیست که او آنچه را آفریده است از روی علم و دانائی بوده است بلکه اینست که : نه بكل شیء علیم • لا یغزب عن علمه مثقال ذره • قل لو کان البحر مدادا لکلما ربی .

یعنی علم خداوند نامتناهی است ، قدرتش نامتناهی است ، چگونه و از کجا می توان از مشاهده عینی و حسی مخلوقات به نامتناهی بودن علم و قدرت پروردگار پی برد .

در قرآن بسیار مسائل دیگر مطرح است : از قبیل کتب علوی : لوح محفوظ ، لوح محو و اثبات ، جبر و اختیار ، وحی و اشراق و غیره که هیچکدام از آنها از طریق مطالعه حسی مخلوقات قابل تحقیق نیست .

قرآن این مسائل را قطعا به عنوان یک سلسله درسها القا کرده است و از طرفی تدبیر در این درسها را با آیاتی از قبیل : ا فلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها • کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته . - توصیه و تاکید کرده است . ناچار راهی را برای وصول به این حقایق معتبر می دانسته است و به عنوانیک سلسله مجهولات درک نشدنی القا نمی کرده است .

دایره مسائلی که قرآن در زمینه مسائل ماوراء الطبیعه مطرح کرده است بسیار وسیعتر از آن است که مطالعه در مخلوقات مادی بتواند جوابگوی آنها باشد . همینها سبب شد که مسلمانان گاهی از طریق سیر و سلوک روحی و گاهاز طریق سلوک عقلی و فکری دنبال این مسائل را بگیرند .

من نمی دانم کسانی که مدعی می شوند قرآن در مسائل الهی تنها مطالعه در مخلوقات را کافی دانسته است ، درباره اینهمه مسائل متنوع که در قرآن مطرح است و از مختصات این کتاب مقدس آسمانی است چه می گویند ؟

محرک و الهام بخش علی ( ع ) در طرح مسائلی که در دو شماره پیشبدها اشاره کردیم تنها و تنها تفسیر قرآن مجید است ، اگر علی ( ع ) نبود شاید برای همیشه معارف عقلی قرآن بدون تفسیر می ماند . اکنون که اندکی به ارزش این بحثها اشارت رفت به ذکر نمونه هائی از نهج البلاغه می پردازیم .

۱ - رجوع شود به مقدمه جلد پنجم اصول فلسفه و روش رئالیسم .

۲ - ماذا خسرالعالم بانحطاط المسلمین ، چاپ چهارم ، صفحه ۹۷ .

۳ - مصدر سابق - صفحه ۱۳۵ .

۴ - رجوع شود به مقدمه جلد پنجم اصول فلسفه و روش رئالیسم .

۵ - الانبیاء ۲۲ .

۶ - المومنون ۹۱ .



معمولاً اینگونه برداشت می شود که اسلام علاقه به دنیا را مذموم داشته است. اما اگر هدف از علاقه ، مربوط به ارتباط عاطفی است نمی تواند سخن صحیحی باشد زیرا که خداوند متعال انسان را با یک سری از علائق و عواطف و تمایلات آفریده است و این ها جزء سرشت اوست و انسان خودش اینها را کسب نکرده است. پس این علائق زاید و عبث نیستند زیرا که خداوند هیچ چیز را بیهوده نیافریده است. می توان گفت که انسان از طریق همین عواطف و علائقش می تواند ارتباط با جهان داشته باشد و سپس به تکامل برسد .

پس منظور از علاقه به دنیا چه چیز است؟ منظور از علاقه و تعلق به دنیا این است که انسان وابسته به امور مادی شود و در اصطلاح در اسارت دنیا قرار گیرد. اسلام چنین نظر دارد که رابطه انسان و دنیا مثل رابطه کشاورزی است بامزرعه و دنیا جایگاه تکامل بشر است .

خصوصیت انسان این است که به دنبال کمال مطلوب بوده و در جستجوی چیزی است که او را به منتهای آرزویش برساند و همه چیزش بشود . اینجا است که اگر راهنمایی نباشد انسان دچار اشتباه می شود یعنی این علاقه تبدیل به وابستگی به دنیا می شود. پس چنین دنیایی مورد مذمت قرار گرفته است زیرا ابدی و جاودانی در دنباله ی این جهان، آخرت است که آنچه را در این دنیا انجام داده ایم ثمره اش را در آنجا خواهیم دید و دیگر این که ارزش انسان بالا تر است از این که اسیر دنیا شود. ۱

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید : خوب خانه ای است دنیا، اما دنیا برای کسی است که آن را خانه ی خود نداند. ۲ منظور حضرت این است که انسان وابسته ی به دنیا نشود و به دنیا به این دید بنگرد که توشه ای را برای آخرت بردارد.

خوبیها و زیباییهای دنیا از نظر امام علی (علیه السلام) :

امام می فرماید: همانا دنیا سرای راستی برای راست گویان و خانه تندرستی برای دنیا شناسان و خانه ی بی نیازی برای توشه گیران و خانه ی پند برای پند آموزان است، دنیا سجده گاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، فرود گاه وحی خدا، جایگاه تجارت دوستان خدا است که در آن رحمت خدا را به دست آوردند و بهشت را سود بردند چه کسی دنیا را نکوهش می کند ؟ و جدا شدنش را اعلام داشته و فریاد زد که ماندگار نیست و از نابودی خود و اهلیش خبر داده است؟ و حال آن که دنیا بابلای خود بلاها را نمونه آورد، و با شادمانی خود به آنان شادمانی رساند . در آغاز شب سلامت گذشت اما در صبح گاهان بامصیبتی جانکاه باز گشت تا مشتاق کند و تهدید نماید و بترساند و هشدار دهد . پس مردمی در بامداد با پشیمانی دنیا را نکوهش کنند و مردمی دیگر در روز قیامت آن را می ستایند دنیا حقائق رایادشان آورد ، یاد آور آن شدند از رویدادها برایشان حکایت کند او را تصدیق کردند و اندرزشان داد ، پند پذیرفتند. ۳

روش بر خورد با دنیا از نظر نهج البلاغه :

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید : پس در عزت دنیا بر یکدیگر پیشی نگیرید و فریب زینتها و نعمتها را نخورید و مغرور نشوید و از رنج و سختی آن ننالید و ناشکیبا نباشید، زیرا عزت و افتخارات دنیا پایان می پذیرد و زینت و نعمت هایش نابود می گردد و رنج و سختی آن تمام می شود و هر مدّت و مهلتی در آن به پایان می رسد و هر موجود زنده ای به سوی مرگ می رود و بر او می گریند و دیگری که باز مانده است به او تسلیم می گویند. یکی دیگر بر بستر بیماری افتاده، دیگری به عیادتش می آید و دیگری در حال جان کندن است و دنیا طلبی در جستجوی دنیا است که مرگ او را درمی یابد و غفلت زده ای که مرگ او را فراموش نکرده است و آیندگان نیز راه گذشتگان می پویند .

به هوش باشید! مرگ را که نابود کننده لذت‌ها و شکننده ی شهوت‌ها و قطع کننده ی آرزوها است به هنگام تصمیم بر کارهای زشت به یادش آورید و برای انجام واجبات و شکر در برابر نعمتهای واحسان بی شمار الهی از خدایاری خواهید. ۴

حضرت در جای دیگر می فرماید همانا دنیا نهایت دید گاه کوردلان است که آن سوی دنیا رانمی نگرند اما انسان آگاه نگاهش از دنیا عبور کرده از پس آن سرا ی جاویدان سرای آخرت را می بیند. پس انسان آگاه به دنیا دل نمی بندد و انسان کوردل تمام توجه اش دنیا است. بینا از دنیا زاد و توشه برگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می کند. ۵

در این دو روایت حضرت به این نکته ها اشاره دارند که برای وابسته نشدن به دنیا توجه داشته باشید که دنیا فنا پذیر است و دیگر این که در هر لحظه از زندگی متوجه مرگ باشد و خود را متذکر شود که بعد از دنیا، آخرت جاویدان است پس توشه ای را از دنیا برگیرد .

امام علی (علیه السلام) در ارتباط دنیا و آخرت این چنین می فرماید : « انّ الدّنيا والآخره عِدوان تتفاوتان وسبلان مختلفان فمن احبّ الدّنيا وتولّاها ابغض الاخرة ومادها وهما منزلة المشرق والمغرب وماش بينهما كلّها قرب من واحد بعد من الآخر وهما بعد ضرتان. » ۶

این بزرگوار این چنین می فرماید: « دنیائی که بدون هماهنگی و مسائل ملکوتی و قواعد الهی بدست آمده، به آخرت دودشمن ناجور و دوراه جدائی از هم هستند ، راه بهشت و راه دوزخ، پس کسی که این گونه دنیا را دوست داشت و به آن دل بست آخرت رادشمن داشته و از دست می دهد، این دنیا و آخرت همانند مشرق و مغرب هستند که روند بین آن دوبه هر کدام نزدیک شوند از دیگری دور می گردد با این اختلافی که این گونه دنیا و آخرت دارند، دوزن را می مانند که دارای یک شوهر باشند که هیچ وقت با هم ساز گاری ندارند .»

منظور حضرت این است که اگر انسان از شب و روزش در دنیا به نحو احسن استفاده کند و در راه عبادت خدامشغول باشد و به آن چه که در دست خود دارد راضی باشد و چشم و چشم به دست خود دارد راضی باشد و چشم به دست خود دارد راضی باشد و چشم به دست دیگران نداشته باشد و از طمع دنیا دوری کند و در زندگی قناعت و سادگی را پیشه کند و حلال خود را حرام نکند و تمام این کارها را برای رضا و خوشنودی حضرت حق انجام دهد، در آخرت جایگاه والایی دارد. پس این چنین زندگی کردن است که میتوان گفت که از طریق دنیا به آخرت رسیده و این دنیا مطلوب است .

امام علی (علیه السلام) می فرماید: به دنیا به دید بی اعتنایی که بی میل به آن هستید نگاه کنید زیرا به خداسوگند به زودی ساکنان زمین نقل مکان میکنند و آنان که با خوش گذرانی با کمال آسایش بسر می برند به سخت ترین شرایط گرفتار می آیند . جوانی ای که رفته به انسان باز نمی گردد و کسی نمی داند برای آینده چه بر سرش خواهد آمد که منتظر آن باشد .

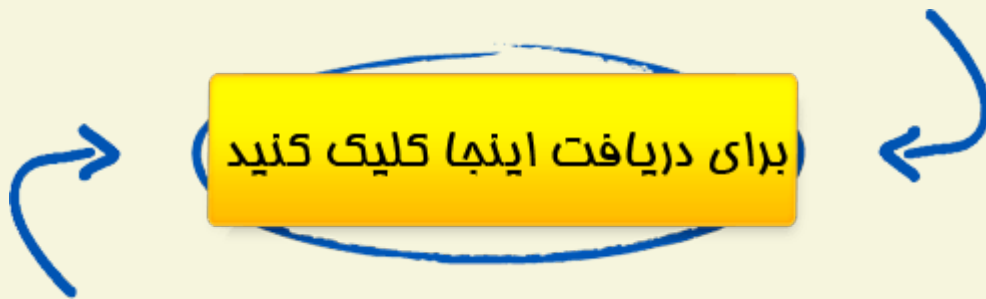
شادی در دنیا با غم آلوده است ، نیروی بدن به طرف ضعف و سستی می گراید بنا بر این فراوان بودن شادی آفرینان شما را مغرور نگرداند زیرا شگفت انگیزان به شما وفا نخواهند کرد . خدا رحمت کند کسی را که فکر کند و پند بگیرد و بینا شود . آن چه در دنیا وجود دارد به زودی مثل این است که قبل نبوده است و آن چه از آخرت وجود دارد به زودی مثل باقی ها خواهد بود...

#### اخلاق در نهج البلاغه

دین حق چون برای تربیت کامل انسانی است تا وقتی که درست و کامل و بدون زیاد و کم اجراء مشد، بهترین محیطهای تربیتی را ایجاد ننمود و مردمی که در آن محیط تربیت مشدند انسان به تمام معنی بودند، یعنی همه قوی و غرایزشان درست به کار مافتاد. ده سالی که در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) محیط

مدینه محیط تربیتی قرآن گردید، بزرگترین و جامعترین مردان را تربیت نمود، از همان شهری که هیچ مؤسسه علمی و مدرسهای در آن نبود و مردمی که از معارف عصر خود بیخبر بودند و در بنایی که از چهار دیوار سنگی بدون سقف بالا آمده بود و فرش آن ریگهای پاک صحرا بود، صدها مردمی که آشنا به اسرار مبدأ و معاد و رموز خلقت و در عین حال علمای اجتماع و فرماندهان لشکری بودند، خارج شد. صفحات تاریخ شاهد تمام افکار و اخلاق و اعمال آنها است، اسرار قرآن را با جان و دل فرا گرفتند و دقیقترین رموز سوق الجیشی را در جنگهای با دول قدیمی روم و ایران به کار بردند و بهترین اجتماعات را فراهم آوردند، این بنای ساده که بعد مسجد نامیده شد، هم مدرسه فلسفه عالی بود و هم ستاد ارتش و دانشکده حقوق. پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بواسطه نبودن سرپرست تربیتی کامل برای مسلمانان و سرعت سیری که در فتوحات و لشکرکشی گرفته بودند، متدرجا جنبش علمی و حب معرفت خاموش میشد و مبدأ حماسی و مقاومت تقویت میافت، و در زمان خلیفه سوم بواسطه فتوحات و اموال بحسابی که به دست عرب آمد مبدأ شهوانی و حب مال هم به سرکشی و تاخت و تاز در آمد.

معلومات مخصوص و اخلاق و عادات اجتماعی در روحیه اشخاص محیط خاصی ایجاد میکند که متدرجا انسان جز چهار دیوار روحیه خود که از همان افکار و عادات بالا آمده محیط دیگر را نمیبیند و عمری از همه چیز و همه جا بواسطه زندان نفسیات خود بیخبر است و گمان میکند با خبر است، یا معلومات و عادات خاص مانند شیشههای الوان است که رویوش عقل و فطرت آزاد انسان میشود و انسان همه موجودات را به همان رنگ مبیند. يك نفر فیلسوف یا فقیه یا مهندس یا عالم طبیعی یا کسی که در محیط اجتماعی خاص به وجود آمده، در محیط فکری و عادی خود وامانده همه عالم را به رنگ محیط مخصوص مبیند و هر مشکل علمی و عملی را با افکار و معلومات خود میخواهد از سر راه بردارد، به عبارت دیگر، بیشتر مردم به جای آنکه معلومات را زیر پای عقل گذارند و خود را به سطح بالاتری رسانند، در میان معلومات خود وامانده میشوند و بسا در کوچکترین مشکلات روزانه قدرت تشخیص ندارند.



#### مقالات مرتبط

- [دانلود مقاله چارچوبی مفهومی برای توسعه حسابداری منابع انسانی](#)
- [دانلود مقاله تجزیه و تحلیل مخاطره و بودجه بندی سرمایه](#)
- [دانلود مقاله بررسی تاثیر متغیرهای کلان اقتصادی بر بازده سهام شرکتهای سرمایه گذاری پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران](#)

از این سایت ها نیز دیدن نمایید

- [ترینس لاین ، مرجع مقالات تخصصی فارسی ایران](#)
- [گت پیپر ، منبع مقالات انگلیسی و فارسی](#)
- [دانش رسان ، بیش از 1.5 میلیون مقاله فارسی](#)